

## تبعات فرهنگی، مهاجرت و آوارگی\*

□ غلام‌سخی حلیمی بلخایی\*\*

### چکیده

فرایند و تبعات فرهنگ پذیری جامعه مهاجر، از جمله مسائل است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. مهاجرت در طول تاریخ از شایع و نادر پدیده‌های اجتماعی است که عمر به اندازه‌ی عمر انسان دارد. کوچ کردن و نقل و انتقال مکانی انسان‌ها در تمام ادوار تاریخ با علل و اهداف‌های گوناگونی صورت گرفته است. مهاجرت در بین جوامع بدوی و مادی بیشتر تحت تأثیر عوامل طبیعی و محیط اجتماعی بوده و افراد بشر برای دستیابی به یک زندگی بهتر از یک سرزمین به سرزمین دیگر مهاجرت می‌کرده‌اند.

هجرت مهاجرین افغانستانی به جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای جهان با همین هدف شروع شد و با گذشت چندین دهه، متأسفانه هنوز هم میلیون‌ها انسان از مردم این کشور در سراسر جهان مهاجرند و به خاطر مشکلات امنیتی و جنگ و انتحار به کشورشان برگشته‌اند. این مهاجرت طولانی؛ قطعاً علی‌رغم رشد جامعه مهاجر در جنبه‌های مختلف علم و زندگی، پیامدهای ناگوار فرهنگی نیز داشته است که با توجه به شباهت‌های فرهنگی و تفاوت‌ها، نسبت به کشورهای میزبان در شدت و ضعف بوده است. این مقاله سعی کرده است که این فرایند را به طور خلاصه، مورد بررسی و کنجاوی قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** مهاجرت، تبعات فرهنگی، آسیب‌ها، فرهنگ‌پذیری و تضادهای فرهنگی.

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۵/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰.

\*\* فارغ‌التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی (ع) العالمية (Halimi114.hb@gmail.com).

## مقدمه

مهاجرت و جا به جایی همزاد با سرنوشت بشر بوده و از ابتدای پیدایش انسان تا به امروز به شکل‌های گوناگون جریان داشته است. از روزی که انسان‌ها قدم به این جهان گذاشتند و کوهی خاکی را اشغال کردند و جزء موجودات زمینی قرار گرفتند، مدام در حال کوچ از این سرزمین به آن سرزمین بوده‌اند. شاید مقطعی از تاریخ بشر را نتوان پیدا کرد که در آن هجرت و نقل مکان افراد و گروه‌های انسانی چه به صورت جمعی یا فردی صورت نگرفته باشد. براین اساس، تاریخ انسان‌ها به علل‌های مختلف و از جمله دست یابی به زندگی بهتر و یا عوامل دینی و مذهبی، با مهاجرت گره خورده و در این راه همواره خطرات، کشتارها، سرکوب‌ها را تحمل کرده است. بگونه‌ای که هم اکنون حدود بیش از ۲۲ میلیون انسان در سراسر جهان به شکل مهاجر و پناهنده ادامه حیات می‌دهند و اگر مهاجرت‌های درون سرزمینی و درون کشوری را نیز برآن بیفزاییم؛ می‌توان ادعا کرد که اکثریت قاطع انسان‌ها بگونه‌ای درگیر پدیده مهاجرت و تغییر موطن اصلی خود بوده‌اند.

بنابراین مهاجرت، پدیده‌ای شناخته شده در میان جوامع بشری مخصوصاً در بین مسلمانان می‌باشد. پیامبر اسلام ﷺ به عنوان رهبر و پیشوای مسلمانان، مهاجر بود و با هجرت تاریخی خود از مکه به مدینه، ضمن گسترش اسلام اولین حکومت اسلامی را در حال هجرت و در مدینه پایه گذاری نمود. این هجرت تاریخی پیامبر اکرم ﷺ بعدها بنا به دستور حضرت امام علی علیه السلام مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفت و مسلمانان موظف گردیدند که تاریخ وقایع و حوادث سال شان را با آن مقایسه نمایند.

مهاجرت یک پدیده‌ی اجتماعی است که مثل هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر، دارای اهداف و انگیزه‌های خاص بوده و مرحله به مرحله به سیر تکاملی خود ادامه داده است. مهاجرت‌های اولیه صورت‌های ابتدایی داشت، ولی به مرور ایام و در اثر برخورد تمدن‌ها و پیشرفت فرهنگ‌ها، بالندگی پیدا کرده و شکل‌های پیچیده و آرمانی تری به خود گرفته است، به طوری که بسیاری از مهاجرت‌ها در عصر حاضر برای کسب علم و دانش و مهارت‌های زندگی صورت می‌گیرد.

قاره اروپا از جمله قاره‌های است که در طول تاریخ با سیل مهاجرت روبرو بوده است. در قرون وسطی عده‌ای برای در امان ماندن از ستم کلیسا، از این منطقه فرار کرده و به جاهای امن‌تری پناه می‌بردند و این روند از مهاجرت‌ها تا دوره رنسانس و پایان حاکمیت کلیسا بر اروپا ادامه داشت.

بعد از کشف قاره‌ی آمریکا، باز مهاجرت اروپائیان به طرف دنیای جدید برای دست یابی به زندگی بهتر ادامه یافت. اما این بار برخلاف قرون وسطی هدف مهاجران هدف اقتصادی و رسیدن به زندگی بهتر بود، نه فرار از ظلم و ستم کلیساهای مسیحی.

در فرایند مهاجرت مهم‌ترین مسأله تقابل و تغییرات فرهنگی است که بین جامعه مهاجر و جامعه پذیرنده به وجود می‌آید. این تقابل و تغییر فرهنگی همیشه نمی‌تواند مثبت باشد و بلکه بیشتر اوقات تضادهای را نیز در پی دارد. در واقع این مسأله تاحدودی بسیاری بستگی به شرایط دو جامعه دارد که تقابل فرهنگی در آن‌ها اتفاق می‌افتد. هدف ما در این مقاله بررسی تأثیر و تأثرات فرهنگی مهاجرین افغانستانی است که در کشورهای مختلف دنیا و به ویژه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی و عربی زندگی در حال مهاجرت به سر می‌برند.

## مفاهیم

### الف. فرهنگ

غرض از این مقاله بررسی پیامدهای فرهنگی مهاجرت و اشاره به ابعاد مختلف آن و فرایند فرهنگ پذیری مهاجرین و تبعات آن می‌باشد. لذا در ابتدا لازم است که واژه‌ی «فرهنگ» تعریف گردد:

فرهنگ از جمله واژگانی است که تعاریف زیادی بر آن شده است و از ۲۵۰ تا ۴۰۰ تعریف را درباره‌ی آن ذکر کرده‌اند. اما فرهنگ به معنای نسبتاً جامع آن از نظر جامعه شناختی و مردم شناختی برای اولین بار توسط مردم‌شناس انگلیسی «تایلور» ارائه شد. او معتقد بود که «فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ی پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار و اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و سنت‌ها و به طور خلاصه کلیه‌ی آموخته‌ها و عاداتی که یک

انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند» (محسنی، ۱۳۷۰، ۹۸). بنابراین، عادت، اعتقادات، هنرها، آفرینش‌ها، عناصر مهم فرهنگ را تشکیل می‌دهند و از این طریق انسان‌ها به همدیگر پیوند می‌خورند و بین آن‌ها روابط اجتماعی و زیست محیطی پدید می‌آید.

پس فرهنگ، چیزی جدای از جامعه نیست تا از بین رفتن آن هیچ اثری بر جامعه نداشته باشد. بلکه فرهنگ صفت ذاتی جامعه است و هویت مادی و معنوی اجتماع، ملت، قوم و نژاد بر آن بستگی دارد و با از بین رفتن فرهنگ ماهیت اصلی آن قوم و ملت از بین خواهد رفت. دکتر علی شریعتی در این باره می‌گوید: «وقتی فرهنگ را از انسانی می‌گیرند، انسان بودن را از او می‌گیرند و خصوصیات ذاتی و قومی و فردیش را و به صورت لشی درش می‌آورند» (شریعتی، بی‌تا، ۲۳). به همین جهت است که ملت‌ها خود را موظف به حفظ فرهنگ و عنعنات شان می‌دانند و تمام تلاش خود بکار می‌برند تا از فرهنگ و ارزش‌های خود پاسداری نمایند و سعی می‌کنند تحت هیچ شرایطی فرهنگ ملی‌شان فراموش نکرده، رسومات، عادات، هنجارها و سنت‌های جامعه‌شان را زنده نگه دارند.

## ب. مهاجرت و هجرت

هجرت در اسلام یک واژه قرآنی است و استاد شهید مطهری در باره حقیقت و تعریف هجرت می‌نویسد:

هجرت یعنی دوری گزیدن، حرکت کردن، کوچ کردن از وطن، از یار و دیار، همه را پشت سر گذاشتن، برای چه؟ برای نجات ایمان. معلوم است که چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطق اسلام محدود به يك زمان معین و به يك مكان معین باشد ولی البته شرایطی دارد. هجرت یعنی دوری گزیدن از خانمان، و از زندگی و از همه چیز دست شستن برای نجات ایمان. پس معنایش این است که اگر ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که ایمانمان در خطر است، ایمان جامعه ما در خطر است، اسلام ما در خطر است، امر دایر است که ما از میان شهر و خانه و لانه، و ایمان یکی را انتخاب کنیم (یا در خانه و لانه خودمان بمانیم و ایمانمان یا ایمان دیگران به این وسیله از دست برود و یا برای اینکه ایمان را نجات بدهیم از خانه و لانه خود صرف نظر کنیم) اسلام دومی را انتخاب می‌کند (مرتضی مطهری، ۱۳۸۴، ۵۷۸/۲۳).



قرآن مهاجرت را به عنوان یکی از راه‌های بیرون رفت از مشکلات اجتماعی، دینی و ایمانی دانسته و در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا» (نساء/ ۹۷)؛ یعنی گروهی هستند که وقتی فرشتگان الهی برای قبض روح اینها می‌آیند، وضع آن‌ها را خیلی خراب می‌بینند. به اینها می‌گویند: شما در چه وضعی بسر می‌برید؟ چرا این چنین؟! چرا اینقدر سیاه و تاریک؟! آنها می‌گویند: «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» (نساء/ ۹۷)، ما يك مردم بیچاره بودیم، در يك گوشه زمین افتاده بودیم. ما که دستان به علم نمی‌رسید، به عالم نمی‌رسید، به معلم نمی‌رسید. ما چه می‌دانستیم اسلام چیست، حقیقت چیست و... به آنها گفته می‌شود: «قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء/ ۹۷). آیا زمین خدا فراخ نبود؟ شما را بسته بودند به همین سرزمین و محیط فاسد؟ آیا همه جای دنیا مانند همین محیط شما بود؟ یا در دنیا جایی بود که اگر شما به آنجا هجرت، مسافرت و کوچ می‌کردید، محیط صددرصد مساعد بود و چرا این کار را نکردید؟

در اسلام هجرت یعنی، یعنی خانه و لانه‌ی زندگی خود را رها کردن، وطن را ترک کردن و به جایی دیگر رفتن که در آنجا ایمان و ارزش‌های دینی حفظ شود. از این رو، هجرت یک مسأله اساسی در اسلام می‌باشد و حکمش هجرت کردن باشد، برای همیشه باقی است و در هیچ دوره‌ی از زمان منسوخ نشده و اختصاص به مهاجرین صدر اول ندارد و در تمام زمان‌ها جریان دارد.

## انواع مهاجرت‌های تاریخی

انسان وقتی تاریخ بشر، ملل و کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد با مهاجرت‌های گوناگونی برمی‌خورد. به طوری که هر یک از این مهاجرت‌ها با انگیزه‌های به خصوصی صورت گرفته است که در اینجا به چند نمونه از این مهاجرت‌های تاریخی اشاره می‌شود:

الف. مهاجرت گروهی: این نحوه از مهاجرت تا قرن ۱۹ میلادی، مهاجرت‌های اصلی را تشکیل می‌داد و انسان‌ها یا به علت این که منطقه و محل زندگی‌شان مورد تاخت و تاز افراد

غارتگر قرار می‌گرفت، آن جا را ترک می‌کردند و به جای دیگر پناه می‌بردند یا اینکه بعد از سلطه‌ی کامل غارتگران بر یک منطقه، مردمان و ساکنان قبلی آن را به زور اخراج کرده، خود در آن جا استقرار پیدا می‌کردند. از این قبیل است مهاجرت‌های اولیه اروپائیان به آمریکا که به صورت گروهی صورت می‌گرفت و بعدها جنبه‌ی فردی پیدا کرد و میلیون‌ها افراد به‌طور انفرادی وارد این قاره جدید شدند.

ب. مهاجرت فردی: مهاجرت فردی عبارت است از این که فردی به تنهایی و یا به همراه خانواده‌ی خود دست به مهاجرت بزند. این نوع مهاجرت بعد از قرن ۱۷ میلادی شایع شد و موارد مشخص آن مهاجرت به آمریکا، استرالیا، زلاندنو می‌باشد و از این قبیل است مهاجرت‌هایی که در اثر انقلابات مردمی به وجود می‌آید. باتوجه به شورش‌های مردمی علیه حکام ستمگر، شمار این گونه مهاجرت روز به روز در حال افزایش است و «از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ شمار افرادی که از کشورهای اروپای غربی درخواست پناهندگی کرده‌اند رو به افزایش بوده است و این روند همچنان قوس صعودی را طی می‌کند. در سال ۱۹۸۵ تعداد پناهندگان در اروپای غربی به یکصد و هفتاد هزار و در ۱۹۸۶ به بیش از دویست هزار تن بالغ گردید. حدود دو سوم از این عده از ملیت‌های غیراروپایی هستند» (نظری تاج‌آبادی، ۱۳۶۹، ۸۹).

ج. مهاجرت اجباری: این نوع مهاجرت یکی از مهاجرت‌های غم‌انگیز در تاریخ بشریت است. شکل‌های اولیه و ابتدایی این مهاجرت برده ساختن انسان‌ها بود و بدین ترتیب میلیون‌ها انسان بدوی، توسط اقوام زورمند و متمدن‌تر به اسارت گرفته می‌شد و اجباراً به مناطق دیگر انتقال می‌یافتند. «فقط لشکرکشی‌های رومی‌ها ۵۰۰۰۰ زندانی را وارد کشور کرد. رم در زمان امپراتوری، حدود یک میلیون نفر جمعیت داشت که اکثر آن‌ها را مهاجرانی که بسیاری از آن‌ها برده بودند، تشکیل دادند. زمانی آتن، بین ۷۵۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ برده داشت که حدود ۲۵ تا ۳۵ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌داد» (پریدخت وحیدی، ۱۳۶۴، ۲۰-۱۹).

آن‌گونه که از مطالعات تاریخی به دست می‌آید، آفریقائیان اکثراً بالاجبار به قاره‌هایی دیگر مهاجرت کرده و به دنیای جدید منتقل شده‌اند. این قسم از مهاجرت که با اسارت انسان‌ها شروع شد و تا پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ میلادی که قانون لغو برده داری به تصویب مجامع

جهانی رسید، ادامه داشت.

از موارد تاریخی این گونه مهاجرت‌های غم‌انگیز، مهاجرت هزاره‌های افغانستان به جرم شیعه بودن در عصر عبدالرحمن جابر می‌باشد. در آن زمان بسیاری از مردمان هزاره برای در امان ماندن از قتل و غارت عبدالرحمن، به طرف ماورای جیحون، پاکستان، هند و ایران بالاجبار مهاجرت کردند. مرحوم فرهنگ در این رابطه می‌نویسد: «به جای آن که (امیر عبدالرحمن) مانع خروج هزاره‌ها از افغانستان شود، دوازده هزار خانوار درانی و چهارصد هزار خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین‌هایی را که قبلاً ملک هزاره‌ها بود به آن‌ها بخشید» (فرهنگ، ۱۳۷۱، ۴۰۴/۱).

امیر عبدالرحمن تنها به کوچ اجباری هزاره‌ها و قتل و غارت آن‌ها اکتفا نکرد و بلکه بازماندگان آن‌ها را از پسر و دختر به عنوان برده در بازارهای داخلی و خارجی به فروش رساند. غبار در این زمینه می‌نویسد: «طبق امر امیر، هزاره‌ها پسر و دختر بی‌گناه هزاره در داخل افغانستان و هم در ماورای سرحدات شرقی افغانستان فروخته شدند» (غبار، ۱۳۶۶، ۶۷۰). از نمونه‌های دیگر آن، اقدامات حکومت صدام در عراق، مبنی بر «مهاجرت‌های اجباری اخیر جا به جا کردن کردهای مرزنشین در عراق است» (نیک گهر، ۱۳۶۹، ۲۹۸).

د. مهاجرت اختیاری: بالغو قانون برده‌داری و پیشرفت جوامع بشری، مهاجرت اجباری جای خود را به مهاجرت اختیاری داد و اروپا دوباره پذیرنده‌ی مهاجرین زیادی از سراسر دنیا شد که در این میان مردم الجزایر، تونس، مراکش، ترکیه به سوی هلند، فرانسه، آلمان غربی و سوییس روی آوردند. طبق تخمین سازمان ملل «در ۱۹۷۲، ۷/۳ میلیون مهاجر به طور قانونی در اروپای غربی کار می‌کرده‌اند که همراه با وابستگان‌شان جمعیتی حدود ۱۲ میلیون نفر، جمعیتی تقریباً مساوی جمعیت هلند را تشکیل می‌دهند. بسیاری از این مهاجران از کشورهای کمتر توسعه یافته و همسایه‌های اروپا آمده بودند. مثلاً در فرانسه در آغاز سال ۱۹۷۶، ۴ میلیون، یعنی حدود ۸ درصد کل جمعیت کشور، خارجی وجود داشت که بسیاری از آن‌ها از اسپانیا، پرتغال و ایتالیا آمده بودند» (پریدخت وحیدی، ۱۳۶۴، ۲۵).

از آن جا که این گونه مهاجرت‌ها آزادانه و با اختیار صورت می‌گیرد، اثرات فرهنگی کاملاً

متفاوت با مهاجران اجباری دارد. در مهاجرت اختیاری شخص مهاجر زود تحت تأثیر قرار گرفته و خود را با فرهنگ جامعه جدید وفق می‌دهد. برخلاف مهاجران اجباری که تا حدودی در مقابل فرهنگ جامعه جدید از خود مقاومت نشان می‌دهند و سعی می‌کنند تا فرهنگ ملی‌شان را حفظ نمایند.

### اسلام و ارزش‌های فرهنگی

اسلام به عنوان یک دین جامع، کامل، مترقی و پویا با اصلاح ساختار نظام فرهنگی گذشته و همواره بر حفظ سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی الهی تأکید نموده و در آیات متعددی از قرآن، به عنوان سنت‌های لایتغیر الهی بیان شده است و بگونه‌ای که هیچ قانون و تحولات اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند سنت‌های ثابت الهی را تغییر دهد.

اصلاح فرهنگ گر چه امکان دارد با تلاش فکری و توشه عقلی انسان‌ها صورت گیرد، ولی بدون استمداد از منبع وحی الهی که به دور از محدودیت‌های ذهنی و احساسی به کلیت زندگی و گستره تجلیات فکری و روانی انسان‌ها نظاره نماید و به کاستی‌های آن آگاهی داشته باشد، کاری ناتمام است، زیرا فرهنگ محصول انسان است و کژی‌ها و کاستی‌هایش نیز معلول وی خواهد بود و عاملی که سبب نقصان است، نمی‌تواند به طور کامل و جامع سبب کمال باشد، اگر چه به صورت جزئی و موردی این توانایی را هم داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۱/۲). قرآن کریم به عنوان کتاب رهایی بخش، فرستادن پیامبران الهی را برای اصلاح فرهنگ و یک سنت لایتغیر الهی قلمداد نموده و می‌فرماید:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ پیامبرانی که بشارت‌گر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، بعد از ارسال پیامبران، در مقابل خدا (بهانه و) حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است» (نساء/ ۱۶۵).

فرهنگ اسلامی، شامل کلام، فلسفه، حکمت، قصه و اساطیر و... جزء سنت‌های لایتغیر الهی می‌باشد که قابل تغییر نیست. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»، هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نمی‌یابی (فاطر/ ۴۳).

از میان ادیان آسمانی اسلام تنها دینی است که بر اساس سنت‌های الهی، به مسائل اجتماعی اهمیت زیادی داده و انسان‌ها را به مطالعات حوادث گذشته و سیر تاریخ فراخوانده است. «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین» (نمل/ ۶۹).

توجه اسلام به پدیده‌های اجتماعی به حدی است که علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

بدون شک اسلام تنها دینی است که اجتماع و زندگی اجتماعی را اساس تعلیمات خویش قرار داده و روح جامعه را تا آخرین حد ممکن در احکام و معارف خویش نفوذ می‌دهد. اسلام به قدری به اجتماع اهمیت می‌دهد که نظیری برای آن یافت نشده و نخواهد شد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ۱۸).

این همه اهمیت به مسائل اجتماعی نشانگر آن است که اسلام، حفظ سنت‌ها و آداب و رسوم حسنه‌ی ملت‌ها را ضروری می‌داند. زیرا با از بین رفتن آداب و سنن حسنه، زمینه‌ی نفوذ فرهنگ بیگانه به وجود می‌آید و در نتیجه، خطر نابودی و سقوط ملت‌ها را در پی خواهد داشت. ثبات و بقای سنت‌ها نیز در صورتی ممکن است که ساختار جامعه عوض نشده و پایه‌های اعتقادی، روابط اجتماعی، پیوندهای خانوادگی و کنش متقابل متزلزل نگردیده باشد. در غیر این صورت، تصادف و اتفاق، نقش بزرگی در سرنوشت جامعه بازی می‌کند و مسیر آن را تغییر خواهد داد.

حمله‌ی وحشیانه‌ی اسکندر و چنگیز مغول به کشورهای اسلامی و ایران گرچه یک تصادف بود که از خارج تحمیل شد، ولی هیچ‌گاه نتوانست مسیر جامعه را تغییر دهد. چون «زیربنای جامعه مستحکم است، مذهب قوام و استحکام دارد. سنن اجتماعی بیمار و دستخوش تشمت نیست و از این رو است که نه اسکندر یونانی که مکتب فلسفی و علمی بزرگ آتن را به همراه آورده بود نتوانست در درون نهادهای اصلی جامعه ایرانی عمیقانه رسوخ نماید و نه قدرت ویران‌کننده‌ی چنگیز مغول توانست زیربنای جامعه را دگرگون کند (شریعتی، بی‌تا، ۱۳۶).

## مهاجرت و تأثرات فرهنگی

باورها و پدیده‌های فرهنگی از طریق خطوط ارتباطی موجود نظیر شاهراه‌ها، شبکه‌های ماهواره

ای، رادیو، تلفن، تلویزیون و غیره جریان و انتشار پیدا می‌کند. تأثرات پدیده‌های فرهنگی معمولاً از اقشار بالای جامعه به قشرهای پائین‌تر، از شهرهای بزرگ به روستاها، از گروه‌های به اصطلاح «متمدن» به گروه‌های نامتمدن و از جامعه مهاجر پذیر بر مهاجرین و... صورت می‌گیرد.

مهاجرت به عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی، دارای کارکردها و پیامدهای آشکار و پنهان، مناسب و نامناسب فرهنگی و اجتماعی است که میزان این پیامدها تا حدود زیادی بستگی به ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی شخص مهاجر و ساخت اجتماعی جامعه پذیرنده دارد. براین اساس مهاجرت از دو کشور سنتی به یکدیگر، مانند مهاجرت از افغانستان و پاکستان و ایران و سوریه به یکدیگر چندان مشکل ساز نیست، چرا که شرایط حاکم بر دو جامعه از بسیاری لحاظ شبیه بوده و در نتیجه فرهنگ این جوامع مشابه‌ند. به همین ترتیب مهاجرت از کشورهای مدرن مانند کانادا، استرالیا، امریکا و... به یکدیگر بحرانی در پی نخواهد داشت، چرا که شرایط حاکم بر این جوامع تقریباً یکسان و در نتیجه فرهنگ آنها بهم شبیه است.

بنابراین، مهاجرت تأثیرات بسزایی در تکامل و پویایی فرهنگ مهاجران دارد. این تطور در صورتی که افراد از جامعه‌ای هجرت کرده باشند که نسبت به جامعه‌ی میزبان از نگاه فرهنگی، در سطح پایین‌تری قرار داشته باشد کاملاً مشهود است. علاوه براین که مهاجرت در کل دگرگونی و تحولات فرهنگی را به دنبال دارد؛ زیرا جامعه جدید فرد مهاجر را مجبور می‌کند تا هنجارها و الگوهای جامعه را بپذیرد و اعمال و رفتار خود را با آن مطابقت دهد.

گرچه الگوهای رفتاری و فرهنگی هر جامعه برای اعضای آن چنان جاافتاده و قابل قبول است که عمل به آنها هیچ دلیلی نمی‌خواهد، ولی این نحوه از الگوپذیری نسبت به جامعه مهاجر فرق دارد و چنان نیست که افراد مهاجر بدون دلیل الگوهای فرهنگی جامعه میزبان را قبول نموده، تسلیم آن شود، بلکه تا حدودی از خود سرسختی و مقاومت نشان می‌دهند. اما این مقاومت ادامه پیدا نخواهد کرد و در دراز مدت و به واسطه‌ی فقر فرهنگی و فشارهای اجتماعی و ضرورت‌های روزمره مهاجران ناگزیر می‌شوند که از الگوهای فرهنگی جامعه

جدید پیروی نمایند. زیرا «الگوهای فرهنگی پاسخ‌های کاملاً آماده‌ای هستند که در جامعه وجود دارد. فرد آن‌ها را از تقلید و تلقین فرامی‌گیرد، او آن‌ها را مراعات می‌کند. زیرا پشت سرشان نیروی سنت و فشار اجتماعی وجود دارد و به آن‌ها چنان‌که گویی طبیعت ثانویش بوده باشد عمل می‌کند» (نیک گهر، ۱۳۶۹، ۱۶۵).

الگوپذیری فرهنگی در صورتی که مهاجران از جامعه اصلی‌شان قطع رابطه کرده و بریده باشند، به واسطه‌ی وابستگی‌های متعدد که بین مهاجران و غیر آن‌ها به وجود می‌آید، سرعت بیشتری می‌گیرد. روی این جهت «در استرالیا، جذب سریع بوم‌گزینان اسکاندیناوی را برعکس آلمانی‌ها، می‌توان تا حدی ناشی از پراکندگی جغرافیایی اسکاندیناوی‌ها و جذب اقتصادی آن‌ها در مشاغل متفاوت و فراوان دانست» (پریدخت وحیدی، ۱۳۶۴، ۱۲۳).

مهاجرانی که از شهرها می‌آیند برخلاف مهاجران روستایی، زودتر به‌سوی ادغام و پذیرش الگوهای فرهنگی میزبان روی می‌آورند. چون آن‌ها به‌واسطه‌ی زندگی شهری و برخورد با مردمان مختلف مقداری سنت و فرهنگ ملی‌شان را ازدست‌داده‌اند، لذا وقتی وارد جامعه جدید می‌شوند زیاد مشکلی ندارند و زود خودشان را با فرهنگ جدید هماهنگ می‌کنند.

الگوهای فرهنگی در هر جامعه بسیار است و عوامل متعدد مثل محیط جغرافیا، سواد و آگاهی، ابتکار و خلاقیت انسان در ساختن ابزارهای فکری و دانش‌های بشری در آن دخیل‌اند. با وجود تمام این پراکندگی؛ جامعه‌شناسان برای فرهنگ‌های مختلف یک وجه شباهت ذکر نموده‌اند که باعث نزدیکی و تأثیرپذیری فرهنگی می‌شود. عمده‌ترین وجه تشابه فرهنگ‌ها، همگرایی فرهنگی است که سبب ارتباط و کنش‌های متقابل فرهنگی می‌شود. و از این قبیل است: «همگرایی فرهنگ اسپانیایی و بومیان آمریکا در فرهنگ جدید مکزیکی و آمریکای لاتین، همگرایی فرهنگ رومی و ژرمنی، همگرایی فرهنگی ایرانی و اسلامی، از نمونه‌های تاریخی هستند. انتشار و همگرایی فرهنگی دو صورت مهم سازگاری در دنیای جدید است. مهاجرت‌ها چه اجباری و چه اختیاری از وسایل انتشار و همگرایی فرهنگی هستند» (نیک گهر، ۱۳۶۹، ۳۷۳).

## زمینه‌های فرهنگ پذیری

بدون هیچ‌گونه تردید، فرد مهاجر وقتی وارد جامعه جدید می‌گردد، با یک سلسله قوانین و مقررات تازه‌ای روبرو می‌شود که با قوانین جامعه قبلی‌اش سازگاری ندارد. بدین جهت در مرحله‌ی نخست سعی می‌کند تا از طریق پذیرش رفتارها و هنجارهای جامعه جدید خود را با آن هماهنگ نماید که جامعه‌شناسان در چنین مواردی، اصطلاح «جامعه‌پذیری» را به کار برده‌اند.

جامعه‌پذیری، جریانی ساده‌تر از فرهنگ پذیری می‌باشد. چون در جامعه‌پذیری، افراد «دارای شخصیت ساخته شده و قوام گرفته هستند و در جامعه‌ی خود دارای فرهنگ و هنجارهای استواری می‌باشد، به طور موقتی و ظاهری برای همان مدت مسافرت یا مهاجرت موقتی، هنجارهای اجتماعی جامعه‌ی میزبان را می‌پذیرند» (منصور وثوقی و نیک خلق، ۱۳۶۷، ۱۲۹).

اما فرهنگ پذیری جریانی پیچیده‌تر است که فرد تمام الگوهای فرهنگ جدید را قبول می‌کند و خود را ملزم به رعایت آن می‌داند. پس «فرهنگ پذیری، در حقیقت جریانی به مراتب عمیق‌تر از جامعه‌پذیری است و در این فرایند، فرد از جهات گوناگون و به صورتی عمیق با ویژگی‌های فرهنگی جامعه خود خو می‌گیرد. راه و رسم آن را می‌آموزد و در زندگی مشترک جامعه و افراد آن کاملاً سهیم می‌شود» (گلابی، ۱۳۷۴، ۱۴۴).

پدیده‌ی فرهنگ پذیری نیز مانند هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر دائماً در حال تغییر و تحول است و بیشترین تحولات اجتماعی از این ناحیه «فرهنگ پذیری» صورت می‌گیرد. زیرا فرهنگ هر جامعه خصوصیات مختص به خود را دارد و اثرات خاص روی افراد می‌گذارد. مثلاً قالب‌های فرهنگی در کشورهای اروپایی و آمریکایی بیشترین تأثیرات مخرب روی افراد می‌گذارد و آنان را خشن، بی‌بندوبار و عاری از اصول اخلاقی بار می‌آورد. اما در جوامع اسلامی، پرورش قالب‌های فرهنگی برخلاف جوامع غربی و لائیک است. در جامعه اسلامی افراد به واسطه‌ی تربیت صحیح اسلامی، متین، بردبار و صبور بار می‌آیند و میزان وابستگی اخلاقی‌شان به معنویات و ارزش‌های اجتماعی بسیار زیاد است.

گذشته از همه‌ی این‌ها، گونه‌های فرهنگی در کشورهای که همسویی فرهنگی دارند یکسان



نیست، بلکه از جهات زیادی باهم تفاوت‌های هم دارند. روی همین جهت، افرادی که از کشور خود مهاجر شده‌اند، با یک فرهنگ بیگانه روبرو هستند و مسائلی همچون زبان، آداب، سنن، عادات، رسومات و عرف، مانع سردرآوردن آن‌ها از فرهنگ جدید می‌شود و آن‌ها را در حاشیه نگه می‌دارد. منتها این فرایند تا آخر باقی نمی‌ماند و در مرور ایام مهاجران به طرف فرهنگ جدید جذب شده و نقل و انتقالات فرهنگی صورت می‌گیرد و مهاجران جذب فرهنگ میزان می‌گردد. اما زمینه‌های فرهنگ پذیری یا جریانی را که طی آن فرد از فرهنگ دیگری متأثر می‌شود؛ می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

### ۱. فرهنگ‌پذیری یک سویه

فرهنگ‌پذیری یک سویه مربوط به کودکان می‌شود، چون کودک در مقابل پذیرا شدن ارزش‌های جدید منفعل است. یعنی جریان تأثیر ارزش‌های فرهنگی یک طرفه و تنها از جانب جامعه بسوی کودک است و او مقاومتی در برابر این ارزش‌ها از خود نشان نمی‌دهد. کودکی که در عالم هجرت از مادر متولد می‌شود خود را در میان فرهنگی محصور می‌یابد که با فرهنگ مادری اش تفاوت دارد. از آن جا که ذهن کودک خالی از هرگونه عناصر فرهنگی می‌باشد، به تدریج خود را با هنجارهای موجود وفق می‌دهد و از فرهنگ جامعه‌ی جدید متابعت می‌کند. این اثرات فرهنگی در قوام شخصیت کودک و باور و اعتقادات او نقش مهمی ایفا می‌کند. طبق تحقیقات انجام شده در آمریکا، بچه‌های سفیدپوست تا ۶ سالگی با بچه‌های سیاه‌پوست بازی می‌کنند و اما پس از رسیدن به ۶ سالگی در اثر پذیرش الگوهای فرهنگی محیط و ارزش‌های نژادپرستانه اجتماعی که عنصر غالب را در جامعه آمریکا تشکیل می‌دهد، دیگر تمایل به همبازی‌های قبلی ندارند و کم‌کم از یکدیگر فاصله می‌گیرند.

### ۲. فرهنگ‌پذیری دو سویه

روند فرهنگ‌پذیری در بزرگسالان مثل کودکان یک سویه نیست. بلکه بزرگسالان در بسیاری از موارد در مقابل فرهنگ میزبان ایستادگی از خود نشان می‌دهند. بدین صورت جریان فرهنگ‌پذیری در آن دوسویه است از یک طرف سعی می‌کنند که فرهنگ جدید را مراعات

نمایند و از سوی دیگر فرهنگ قبلی‌شان تأثیرات روی فرهنگ جامعه جدید می‌گذارد. تا زمانی که جامعه‌ی میزبان به طور کامل مهاجرین را نپذیرفته و امتیازاتی برای آن‌ها ندهد، فرهنگ پذیری به نحو کامل تحقق پیدا نخواهد کرد.

جامعه‌شناسان در این رابطه می‌گویند: «در فرایند (فرهنگ پذیری) هم فرهنگ جامعه جدید بر فرهنگ مادری تأثیر می‌گذارد و هم فرهنگ مادری (فرد مهاجر) در فرهنگ جامعه‌ی جدید (جامعه‌ی میزبان) مؤثر می‌افتد، لیکن تأثیر فرهنگ میزبان بارزتر و مشهودتر است. مانند تأثیرات فرهنگ سیاه‌پوستان مهاجر در فرهنگ آمریکا (مانند جایگزین شدن موسیقی جاز متعلق به سیاه‌پوستان در فرهنگ آمریکائیان) نمونه بارز تأثیرات فرهنگ مهاجران در فرهنگ جامعه‌ی جدید (یعنی جامعه‌ی مهاجرپذیر) است» (گلابی، ۱۳۷۴، ۱۴۵).

فرهنگ پذیری دو سویه از طرق ذیل صورت می‌پذیرد:

#### الف. ضعف فرهنگی

در برخوردهایی که بین اقوام و ملل مختلف در ادوار تاریخ اتفاق افتاده، همواره فرهنگ متمدن تأثیراتی بر فرهنگ ضعیف داشته ولو این که فرهنگ ضعیف از اقتدار سیاسی هم برخوردار بوده است. نمونه‌ی تاریخی آن ضعف فرهنگی مغول‌های چادرنشین است که در مدت سه قرن سلطه‌ی آنان بر ایران از تاریخ ۹۰۵ تا ظهور صفویه هیچ‌گاه نتوانستند، بر فرهنگ اسلامی و ایرانی تأثیر بگذارند. بلکه خود آن‌ها تحت تأثیر قرار گرفته و جذب فرهنگ ایرانی و اسلامی شدند.

عباس اقبال آشتیانی در این زمینه می‌نویسد:

بعد از غلبه‌ی مغول بر ممالک متمدن چین و ایران و اقامت در شهر، آداب مغولی تغییر صورت فاحشی حاصل کرد و با اینکه به‌ظاهر صورت بایستی آن‌ها نیز آداب متمدنین بلاد مغلوب را محکوم و مغلوب سازند و همان‌طور که سلاطین و امرای مغول جای پادشاهان و امپراتوران قدیم این ممالک را گرفته بودند آداب مزبور نیز جای آداب معموله‌ی متمدنین را بگیرند درست این امر به عکس شد و فرزندان چنگیز دو نسل بعد از او کاملاً محکوم حکم آداب رعایای مغلوب خود شدند و دست از عقاید و آیین و مراسم اجدادی برداشتند. یعنی

وزرا و مشاورین و ارباب هنر چین و ایرانی و اویغور و عیسوی انتقام مغلوبین را که به زور شمشیر دیده بودند، به قوه تدبیر از مغول گرفتند و زبان مذهب و اصول اداره و حکومت خود را بر ایشان تحمیل کردند» (منصور وثوقی و نیک خلق، ۱۳۶۷، ۱۳۴).

از این قبیل فرهنگ پذیری در مهاجرت‌های آریایی‌ها و اقوام دیگر به هند دیده می‌شود، گرچه اسلام به گواهی تاریخ توسط همین مهاجران مسلمان از اعراب، ایرانیان و مسافران مسلمان به هند برده شد، ولی مهاجران نتوانستند هویت ملی و فرهنگی‌شان را حفظ نمایند، لذا زود تحت تأثیر فرهنگ هند قرار گرفتند. نهرو نویسنده‌ی معروف هند در این زمینه می‌نویسد:

مسلمانانی که به هند کوچ کردند، هیچ‌گونه تکنیک تازه یا هنجار اقتصادی و تولیدی نوینی با خود نیاوردند. از این‌رو تأثیر و نفوذ آن‌ها در زندگی اقتصادی و ساخت اجتماعی بسیار اندک بود. در این زمینه مهاجران پیش از این که روابط موجود در جامعه‌ی میزبان را تحت تأثیر قرار دهند، خود تحت تأثیر قرار گرفتند (ارشاد، ۱۳۶۵، ۲۴۹).

زرتشتیان که عده‌ای از این مهاجران را تشکیل می‌دادند، از یک‌سو تحت تأثیر فرهنگ میزبان قرار گرفتند و از سوی دیگر اثراتی روی فرهنگ هند گذاشتند. به همین خاطر بعد از استقرار در آن سرزمین به یاد دیار سابقشان شهر «سنجان» را در غرب هند بنا کردند. در هر صورت اقامت طولانی مهاجران و پارسیان در این سرزمین باعث شد که رفته‌رفته بعضی‌شان از کیش و آیین خود فاصله گرفته و برخی از آداب و سنن جامعه هند را قبول نمایند. چنان‌که مورخان نوشته‌اند:

عناصر خارجی فراوانی بر فرهنگ این جامعه وارد شد. ولی همه در آن حل و جذب گردیدند. چنان‌که یونانی‌ها، سکاه‌ها، هون‌ها، عرب‌ها، افغان‌ها و ترک‌ها به هند هجوم آوردند و حتی دودسته‌ی آخری در دهلی به سلطنت رسیدند، اما رفته‌رفته هویت هندی پیدا کردند (همان، ۲۴۹).

## ب. فرهنگ‌زدایی استعمار

سلطه‌ی استعمار یکی دیگر از راه‌های انتقال فرهنگ بوده است. چون دول استعمارگر در طول تاریخ مدام تلاش کرده‌اند تا فرهنگ استعماری خودشان را جایگزین فرهنگ بومی کشورهای

مستعمره نمایند. گرچه این گونه سیاست های استعمارگران در جهت از بین بردن فرهنگ بومی مردمان محل، موفقیت های چندانی در پی نداشته است ولی بدون تأثیر هم نبوده است و در اثر برخورد میان فرهنگ استعمارگران و بومیان، خواسته و ناخواسته نقل و انتقالات فرهنگی صورت گرفته است.

در مدت سلطه ی فرانسه بر الجزایر که از سال ۱۸۳۰ تا ۱۹۶۲ میلادی ادامه داشت تمام «سعی وافر دولت استعمارگر بر این بود تا فرهنگ فرانسه را جایگزین فرهنگ بومی الجزایر کند، هویت ملی و فرهنگی آن ها را زایل سازد. چون تنها از این طرق بود که می توانست به مقاصد خود که همانا الحاق کامل و همه جانبه این سرزمین به فرانسه بود، جامه ی عمل بپوشاند» (منصور وثوقی و نیک خلق، ۱۳۶۷، ۱۳۶). اما این تلاش های دولت فرانسه برای از بین بردن فرهنگ بومی ها زیاد مثمر ثمر واقع نشد، بلکه برعکس، منجر به انقلاب مردم الجزایر بر علیه فرانسه در سال ۱۹۵۴ گردید.

حساسیت استعمارگر روی فرهنگ بومی ملت ها از آن جا نشأت می گیرد که دولت استعمارگر می داند، هویت واقعی یک ملت بستگی به وجود فرهنگی آن دارد و تا زمانی که فرهنگ ملی وجود داشته باشد، نمی توان ملت ها را مهار کرده و بر آن ها حکومت نمود: «فرانتس فانون» در این زمینه می نویسد:

در زیر سلطه ی استعماری فرهنگ ملی، فرهنگی مطرود است و ویران کردنش بر طبق نظام و نظم به وسیله ی استعمار دنبال می شود. این فرهنگ در همان آغاز کار و خیلی زود محکوم به پنهان کاری می گردد. مفهوم این پنهان کاری را در عکس العمل های استعمارگر بلافاصله می توان مشاهده کرد. زیرا که وی دلبستگی به سنت ها را به مثابه وفاداری استعمار زده به روحیه ی ملی و امتناع او از منقاد شدن تلقی می کند (فانون، بی تا، ۵۲/۲).

### ج. برخورد فرهنگ ها:

برخوردهای فرهنگی در طول تاریخ موجب نقل و انتقالاتی دوسویه بوده است. فرهنگ هر قوم و ملتی که توسط مسافران و تجار و جهانگردان از این نقطه به نقطه ی دیگر رفته، تغییراتی در آن حاصل شده و بالندگی پیدا کرده است.

اما فرهنگ اقوامی که در حاشیه مانده و برخورد چندانی با فرهنگ‌های دیگر نداشته، چیزی برای اقوام دیگر عاریت نداده است، پیشرفت و تکاملی در آن‌ها دیده نمی‌شود. لذا در مواقع برخورد با فرهنگ دیگر انفعالی برخورد می‌کند و زود از آن متأثر می‌شود. برخلاف فرهنگ‌های پیچیده‌ی امروزی که در اثر برخورد و تماس‌های فراوان در شاهراه‌های جهانی از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و ترقی کرده‌اند. بر این اساس در مقابل فرهنگ بیگانه مقاومت می‌کنند و جریان فرهنگ‌پذیری به کندی صورت می‌گیرد.

وقتی فرهنگ یک جامعه به اندازه‌ی کافی رشد می‌کند دیگر در آن جا محصور نمی‌ماند. نوآوری‌ها و اندوخته‌هایش روی هم انباشته نمی‌شود، بلکه گسترش و شیوع پیدا می‌کند و از طریق فرهنگ‌پذیری مهاجران و تجار و جهانگردان و غیره از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر می‌رود. چنان‌که این جریان در گذشته‌های دور نیز وجود داشته است. «در دوره‌های میانه سنگی و نوسنگی، دانش استفاده از تیر و کمان به همه‌ی نقاط دنیا - غیر از استرالیا- اشاعه یافت. حروف الفبایی که توسط فنیقی‌ها مدون گردید مورد استفاده‌ی یونانیان و رومیان قرار گرفت و توسط این قوم و سایرین تغییر شکل پیدا کرد و به بسیاری از نقاط دنیا راه یافت» (محسنی، ۱۳۷۰، ۱۲۱).

### مهاجرین افغانستانی و تبعات فرهنگ‌پذیری

در سال ۱۳۵۸ که افغانستان توسط شوروی اشغال شد، مقاومت‌های مسلحانه و مردمی برعلیه متجاوزین آغاز گردید. همزمان با این جهاد مسلحانه؛ طبعاً عده‌ای از مردم مسلمان ما مهاجر شدند و به علل گوناگونی به سوی کشورهای خارج و همجوار کوچ کردند. مقصد مهاجرین در ابتدا بیشتر پاکستان و یا ایران بود که بعدها با طولانی شدن جنگ و درگیری؛ این روند تغییر پیدا کرد و بسیاری از مهاجرین با انگیزه‌های مختلف به سوی آمریکا، اروپا و جاهای دیگر روی آوردند.

یکی از پیامدهای عمده مهاجرت، آشنایی مهاجرین با فرهنگ و تمدن‌های مختلف است. جامعه مهاجر در اثر این برخورد ناگزیر تأثراتی را نیز می‌پذیرد. مهاجرت بیش از پنج میلیون نفر از مردم افغانستان به خارج از کشور، در طی سه دهه گذشته و پرورش نسلی در آوارگی،

تبعات جدی فرهنگی برای زندگی اجتماعی آنها را به همراه داشته است. تبعاتی که از یک سو به علت حضور در فضای بیگانه و با آداب و رسوم و الزامات یک فرهنگ جدید خو گرفته و از سوی دیگر در اثر شکنندگی ساختارهای سیاسی و از دست دادن پیوندهای همبستگی اجتماعی بوجود آمده و به تحمل گسستی دوگانه از جانب جامعه مهاجر منجر شده است.

حضور بخشی از جمعیت مهاجر افغانستان در جمهوری اسلامی ایران گرچه به دلیل سنخیت زبانی و تشابه فرهنگی، چندان با چالش‌های فرهنگی مواجه نبوده است. مع ذلک حضور چند میلیون مهاجرین افغانستان در ایران، از تبعات و تغییرات فرهنگی در امان نبوده و دگرگونی‌های عمیقی را در این مدت تجربه کرده‌اند.

حضور مهاجرین افغانستانی در بدنه جامعه ایران و اختلاط فرهنگی آنها در کنار افزایش سطوح تحصیلی بویژه از نسل دوم مهاجران ببعد، با به زیر سوال بردن ارزش‌های سنتی جامعه افغانستان چون تبعیض‌های جنسیتی و سازوکارهای توزیع قدرت، با نوعی تضعیف تعلق‌های قومیتی، ملی، عنعنوی و عدم وفاداری به قشر بندی‌های سنتی آنان، همراه بوده است.

البته تأثرات فرهنگی مهاجرین افغانستانی در کشورهای دیگر و غیر از جمهوری اسلامی ایران به مراتب همان اثرات فرهنگی خود را داشته است. براین اساس، پیامدها و تبعات فرهنگی مهاجرین افغانستانی از نگاهی کیفی در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### الف. مهاجرین افغانستانی و ارتقای فرهنگی

همان‌گونه که ذکر شد، مهاجرین افغانستانی با بیش از پنج میلیون، دو پنجم کل جمعیت آواره‌ی جهان را تشکیل می‌دهند. رقم بالای مهاجرین و پراکنده بودن آن‌ها در کشورهای مختلف، از یک طرف دستاوردهای فرهنگی را نیز به همراه خواهد داشت که موجب رشد سریع و رونق گرفتن مسائل فرهنگی در این کشور شود. از طرف دیگر، مهاجرت پیامدهای زیان‌بار فرهنگی را نیزه‌ی پی داشته است که در آینده خطراتی را متوجه فرهنگ اسلامی و ملی این کشور جنگ‌زده خواهد کرد. در اینجا به برخی از دست‌آوردهای فرهنگی مهاجرین اشاره می‌گردد:

۱. بسیاری مهاجرین افغانستانی در دوران مهاجرت توانسته‌اند، از اندوخته‌های علمی، فرهنگی، هنری و... کشورهای میزبان به نحو احسن و شایسته استفاده نموده، شخصیت‌هایی را در این زمینه تربیت نمایند که وجود این افراد، در فردای افغانستان لازم و ضروری و موجب پیش رفت کشور خواهد شد.

۲. با وجود این که ۹۰ درصد از نسل اول مهاجرین افغانستانی را افراد بی‌سواد تشکیل می‌دادند؛ ولی این وضعیت با توجه به شرایط کشورهای میزبان تغییر پیدا کرده و اکثر جوانان تا حد دیپلم و بعضاً دانشگاه تحصیل نموده‌اند که این امر برای جامعه‌ی ما یک امر حیاتی به شمار می‌آید.

۳. مهاجرت، این اثر را برای مهاجرین داشته است که از نگاه اتکای به نفس رشد کرده‌اند و تا حدودی به خودباوری فرهنگی و اطمینان به نفس رسیده و قبول کرده‌اند که در افغانستان خمیرمایه‌ی فرهنگی زیادی وجود دارد که نیاز به بالندگی و شکوفایی دارد. اگر ما به توجه به سرمایه‌های فرهنگی و دینی خود داشته باشیم و دیگر هیچ فرهنگ بیگانه و غیردینی ما را تحت تأثیر قرار نخواهد داد.

۴. در اثر مهاجرت و ارتباط فرهنگی با جوامع میزبان، نقش اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه‌ی افغانستان ۸۰ درصد تثبیت گردیده و امروزه زنان می‌توانند بدون هیچ گونه موانع در صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، حضور فیزیکی و فعال داشته باشند.

۵. کسب تخصص و مهارت‌های زندگی، پزشکی کاری و صنعتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، یکی دیگر از دستاوردهای فرهنگی مهاجرین است که در سازندگی و عمران و آبادانی افغانستان قطعاً مؤثر می‌باشد.

این‌ها نمونه‌هایی از پیامدهای مثبت فرهنگ‌پذیری مهاجرین افغانستانی که از کشورهای میزبان فراگرفته‌اند و به طور قطع استحکام و رشد فرهنگی جامعه‌ی ما را به دنبال دارد. با اغماض از تمام جنبه‌های مثبت مهاجرت، باز بردست‌اندرکاران جامعه‌ی ما لازم است که در فکر حفظ فرهنگ جامعه‌ی خود بوده و قدم‌های مثبت و جدی را در این زمینه بردارند. زیرا هویت وجودی ما، بستگی به حفظ ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی جامعه‌ی ما

دارد. پس نباید گذاشت که با نفوذ فرهنگ بیگانه، الگوهای فرهنگی و اجتماعی مهاجرین زیر سؤال رفته، موجودیت شان دستخوش تحوّل و دگرگونی قرار گیرد.

### ب. مهاجرین افغانستانی و ناهنجاری‌های فرهنگی

از جمله ویژگی‌های مهاجرت، برخورد و ارتباط فرهنگی بین ملت‌ها می‌باشد که در طول تاریخ، انسان‌هایی در اثر این ارتباط، از نگاه فرهنگی رشد نموده و به تمدن علمی و فرهنگی رسیده‌اند، و اما انسان‌های هم بوده‌اند که در انزوا زندگی کرده و به جایی نرفته‌اند، لذا کمتر با فرهنگ روز و تمدن آشنایی دارند، به همین دلیل زندگی در میان آن‌ها بهبود پیدا نکرده و با همان رسومات و سنت‌های اولیه زندگی می‌کنند. نمونه‌ی مشخص آن، اسکیموهای ساکن «گرینلند» می‌باشند که تا قرن ۱۹ میلادی با هرگونه زندگی جدید بیگانه بودند. پس مهاجرت بیشترین سهم را در جهت شکوفایی فرهنگ انسان‌ها دارد. زیرا فرد مهاجر با پذیرش الگوهای فرهنگی جامعه‌ی جدید، فرهنگ خودش را تقویت می‌کند. گرچه فرد مهاجر هنیچاه انحلال فرهنگی را به طور کامل قبول ندارد. لکن همگونی و همسویی با جامعه جدید اولین محک آزمایش برای هر فرد مهاجر است. براین اساس بعضی از متفکران مانند «تارد» تقلید، تلقین و پذیرش الگوهای فرهنگی را جزء خصایص تمام افراد می‌داند و بعضی دیگر، تا حد غریزی بودن آن پیش رفته‌اند.

ولع و حرص انسان‌ها به سوی فرهنگ و دانش، نشانگر علاقه و عشق آنان به سرنوشت و آینده‌شان است. یعنی انسان‌ها مدام در تلاش بوده‌اند تا از راز و رمز عالم خلقت سردرآورده، به زندگی بهتری دست یابند. این خوی و خصلت افراد بشر باعث شده تا برای رسیدن به حقایق دست به مهاجرت و مسافرت‌های گوناگونی را آزمایش و تجربه نمایند تا از این طریق به مقصود نهایی‌شان نایل گردند.

اروپا که زمانی در اثر جهل و نادانی می‌سوخت، با نفوذ فرهنگ متمدن اسلامی حیات دوباره یافت. مسافران و جهانگردان اولین کسانی بودند که با تمدن اسلامی آشنا شدند و بعد آن را به عنوان سوغات فرهنگی و «از طریق کشتی‌هایی که بین ایتالیا و کشورهای مسلمان رفت



و آمد داشتند و به وسیله‌ی زیرین مسیحی و تجار و جنگجویان صلیبی و مسافری معمولی به همراه اجناس آنان به اروپا وارد شد و زندگی اروپایی را از همه جهت غنی‌تر و مهیج‌تر کرد» (زنگرید هونکه، ۱۳۷۳، ۹۱).

بنابراین تأثیرپذیری مهاجرین از فرهنگ جدید قابل انکار نیست و افراد مهاجر چنان‌که اندوخته‌ها و نوآوری‌های فرهنگ جامعه میزبان را اخذ می‌کند و در نتیجه آفات و آسیب‌های فرهنگی را به همراه دارد. تأثیر غیرمعتدل و بی‌رویه‌ی فرهنگ جامعه جدید بر افراد مهاجر، در مواردی که بین جامعه جدید و مهاجرین شباهت‌های فرهنگی وجود ندارد؛ دو پیامد منفی را به همراه خواهد داشت:

از یک سو، هویت دینی و ارزش‌های فرهنگی مهاجرین با تهدیدات و خطرات جدی روبرو شده و این مسئله کشور مبدأ را با فقر فرهنگی مواجه خواهد کرد. از سوی دیگر، گرایش مهاجرین به فرهنگ جامعه جدید، علائق ملی آنان را سست خواهد کرد و این امر کشورشان را در معرض تهاجم فرهنگی بیگانه قرار داده و مشکلات عدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی را در برخواهد داشت.

هدایت امین ارسلان، وزیر وقت خارجه دولت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۲ در گزارشی به مجمع عمومی سازمان ملل در این رابطه چنین می‌گوید: «در اثر مهاجرت‌های داخلی و خارجی، بسیاری از تخصص‌ها و تجارب مربوط به هنرهای سنتی هم از بین رفته است؛ در طول تاریخ آموزش‌های لازم در زندگی افغانی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده، ولی مدتی است که این آموزش‌ها منتقل نشده است. علاوه بر این، در اثر آمیزش نسبی آموزش کمونیست‌ها با آموزش‌های فرهنگی و اجتماعی افغانستان و سپس تأثیرات اجتماعی و فرهنگی کشورهای همسایه روی مهاجرین و مردم این کشور، تغییرات زیادی را که با باورهای مردم افغانستان همگونی زیاد ندارد، به وجود آورده است.» (هفته نامه وحدت، شماره، ۱۳۹).

مهاجرین افغانستانی را در رابطه با پذیرش نا هنجاری‌های فرهنگی، گروه‌ها و دسته‌های مختلف تشکیل می‌دهند و به طور کلی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

## ۱. آمریکا و اروپا

مهاجرینی که از همان ابتدای اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق، به سوی آمریکا، اروپا و آسیای میانه روی آوردند. این گروه از مهاجرین را اکثراً تحصیل کرده‌ها، خلقی‌ها، پرچمی‌ها و سیاستمداران تبعیدی و جوانان را تشکیل می‌داده‌اند. هدف این گروه بیشتر رفاه، آسایش و پناهندگی سیاسی و بعضاً تحصیل بوده است. روندی که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد و بسیاری از جوانان مهاجر افغانستانی از پاکستان، ایران و افغانستان به سوی اروپا می‌روند و عده ای زیادی شان هم به مقصد نمی‌رسند و در مسیر راه تلف می‌شوند.

این گروه از مهاجرین به علت انتخاب این کشورها با یک فرهنگ ضد دینی و کاملاً متفاوت و بیگانه‌ای روبرو هستند که اصلاً هیچ همخوانی با فرهنگ اسلامی، ملی و جامعه خودشان ندارد. مهاجرین افغانستانی در این کشورها گرچه سعی می‌کنند تا فرهنگ و ارزش‌های جامعه خود را حفظ نمایند و بدین منظور اقدام به ایجاد مراکز فرهنگی در کشورهای اروپای نموده‌اند، ولی این مقدار از تلاش‌ها با این که قابل قدر است و اثرات مفیدی دارد، هیچ گاه نمی‌تواند مشکل فرهنگ پذیری مهاجرین و خصوصاً جوانان و نوجوانان را به طور کلی حل نماید. زیرا افرادی که در این محیط‌ها رشد می‌نمایند از یک سو با هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ای آشنا می‌شوند که در ضدیت کامل با الگوهای فرهنگی جامعه‌ی خودشان قرار دارد، و از سوی دیگر محیط اجتماع و جامعه‌ی جدید قطعاً روی این افراد تأثیر مستقیم می‌گذارد و آنان را وادار می‌نماید تا ارزش‌های جامعه میزبان را پذیرفته، از آن‌ها متابعت نمایند. لذا خطر سقوط این گروه از مهاجرین در فرهنگ مبتذل و الحادی غربی و غیردینی بسیار روشن و آشکار می‌باشد. فرهنگ پذیری این گروه از مهاجرین، تبعات فرهنگی مخرب و ویرانگری را در جامعه دارد. چنان‌که مشاهده می‌شود، به واسطه پیامدهای ناگوار فرهنگی این گروه از مهاجرین که از کشورهای اروپای و غرب برگشته‌اند هم اکنون مشکلاتی عدیده‌ای را برای مردم افغانستان به وجود آورده است. زیرا این دسته از مهاجرین با توجه به زندگی در غرب؛ از نگاه نوع لباس و حجاب گرفته و تا مسایل اعتقادی، اخلاقی و... بگونه‌ای رفتار می‌نمایند که نه تنها در ضدیت با فرهنگ اسلامی و جامعه افغانستان قرار دارد، بلکه بد آموزی‌های اجتماعی را نیز در پی دارد.

به این نکته نیز باید دقت کرد که خطر تهاجم فرهنگ بیگانه هم از طریق این گروه از مهاجرین که از غرب برگشته و هم از ناحیه مسافران و توریست‌های که از غرب به افغانستان می‌آیند، به طور جدی و خزنده و با پشتیبانی کشورهای غربی در حال گسترش است. با توجه به شرایط کنونی، ما با دو مشکل اساسی از این ناحیه مواجه هستیم؛ از یک طرف این گونه از سوغات و هنجارهای فرهنگی، قشر جوان و نوجوان جامعه ما را هدف قرار داده است و اگر فکر اساسی در این رابطه صورت نگیرد، معلوم نیست که در آینده سرنوشت آنها چه خواهد بود.

از طرف دیگر، متأسفانه با توجه به وضعیت سیاسی کشور، هیچ مرجع قانونی نیز وجود ندارد که نسبت به این مسائل احساس مسئولیت نموده و با مسائل خلاف اخلاقی و دینی برخورد نماید. در عوض بلکه مؤسسات و اینجوه‌های فراوانی زیر نظر کشورهای غربی وجود دارد که تحت عنوان آزادی و حقوق بشر فعالیت و از همین افراد حمایت می‌کنند.

## ۲. کشورهای عربی و پاکستان

بسیاری از مهاجرین افغانستان از همان ابتدا کشورهای عربی و پاکستان را برای مهاجرت انتخاب کردند. هدف از مهاجرت این افراد به کشورهای عربی علاوه بر حاکمیت فرهنگ اسلامی در این کشورها، وجود کار مناسب در برخی از کشورهای عربی مانند قطر، عربستان، کویت و امارات متحده بوده است. اما انگیزه‌ی مهاجرین از هجرت به سوی پاکستان، گذشته از اشتراکات فرهنگی، دینی، زبانی، همجواری و... وجود هسته‌های مقاومت و سازمان‌های خیریه‌ی خارجی کمک‌کننده به مهاجرین افغانستانی در این کشور بوده است.

پیامد و ناهنجاری‌های فرهنگی این گروه از مهاجرین به علت تشابه سیستم اجتماعی و نظام سیاسی حاکم در این کشورها، یکنواخت بوده است. بیشترین تأثیر پذیری فرهنگی مهاجرین در این کشورها، به جهت تبلیغات وسیع و آزادانه‌ی وهابیت و مبلغان مسیحی، بیشتر به مسائل اعتقادی و دینی و سلفی مهاجرین برمی‌گردد. گروه‌های تندرو و افراطی سلفی مستقر در پاکستان و کشورهای عربی، در طی مدت اقامت مهاجرین در این کشورها نهایت استفاده

را انجام دادند و بسیاری از جوانان و نوجوانان مهاجرین را به طرف خود جذب نمودند. پذیرش و قبول ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی خشک، بی‌روح و ضد اسلامی وهابیت و گروه‌های تکفیری که از اکثراً از بین این گروه از مهاجرین آغاز شد، کم‌کم زمینه‌ی تأثیرگذاری آن در داخل افغانستان را فراهم آورد و در تمام نقاط این کشور گسترش یافت. مشکل سیاسی و اجتماعی کنونی، حاصل تلاش‌های فرهنگی وهابیت و عوامل آن‌ها می‌باشد که درد و رنج مردم افغانستان را چند برابر کرده است.

نمونه‌ی مشخص آن گروه تروریستی طالبان، القاعده و... است که با قبول معیارهای فرهنگی وهابی و تکفیری از بین همین مهاجرین از مدارس مذهبی پاکستان سردرآورد و با حمایت کشورهای غربی وارد افغانستان شد. گروهک طالبان تاکنون تراژدی‌های غمبار فراوانی را در مناطق مختلف افغانستان خلق نموده‌اند که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد. بنابراین پاکستان چنان‌که مرکز تحولات سیاسی مربوط به افغانستان در طی بیش از سه دهه بوده است و از نظر فرهنگی نیز اتفاقات زیادی در این کشور واقع شد که از آن جمله می‌توان به شیوع افکار وهابی گری و گروه‌های تروریستی و انتحاری در بین مهاجرین افغانستانی اشاره کرد. چنان‌که برخی خبرگزاری‌ها از پاکستان گزارش دادند؛ «گروه تروریستی داعش تلاش‌های تازه‌ای را باهدف عضوگیری از میان مهاجران افغانستانی مقیم پاکستان آغاز کرده است. گروه داعش با توزیع اعلامیه‌ای در میان مهاجران افغانستانی در پاکستان، ضمن اعلام مواضع و اهداف خود خواستار حمایت مهاجران افغانستانی از این گروه شده است.

اخیراً یک فرمانده طالبان پاکستانی به نام احسان الله احسان همکاری خود را با جنبش طالبان پایان داده و از گروه داعش اعلام حمایت کرده است. همچنین یک فرمانده حزب اسلامی حکمتیار بنام میرویس و مولوی عبدالرحیم مسلم دوست نیز از گروه داعش حمایت کرده‌اند. چندی قبل مولوی عبدالرحیم مسلم دوست که از چهره‌های شناخته شده و با نفوذ در بین طالبان افغانستان، ضمن بیعت با ابوبکر البغدادی قول داده که با گروه داعش در افغانستان همکاری خواهد کرد که ظاهراً این موضوع اکنون به تحقق پیوسته است. البته هرچند این موضوع در پاکستان علنی شده اما در ولایات شرقی کشور ما هنوز به صورت مخفی این کار

انجام می‌شود» (پایگاه اطلاع رسانی افغانستان: [www.afghanpaper.com](http://www.afghanpaper.com)).

یکی دیگر از آسیب‌های فرهنگی مهاجرین افغانستانی در پاکستان گرایش به دین مسیحیت است. گرچه سابقه‌ی تاریخی مردم افغانستان نشان می‌دهد که این‌ها جزء مذهبی‌ترین مردم دنیا به حساب آمده و اعتقاد شدیدی به اسلام و ارزش‌های والای آن داشته‌اند. متأسفانه در اثر مهاجرت و برخورد با فرهنگ‌های متفاوت این میزان وابستگی به فرهنگ اسلامی و ملی پایین آمده و شالوده‌ی اعتقادی مردم متزلزل شده است.

حضور مبلغان مسیحی و غیره در مؤسسه‌های خیریه مستقر در پاکستان تحت عنوان کمک‌های انسان دوستانه در بین مهاجرین، این زمینه را برای آن‌ها فراهم آورد تا ضمن کمک‌های مادی به شستشوی مغزی نیز بی‌پردازند و کاری که استعمارگران و کمونیست‌ها از انجام آن عاجز ماندند، آنان از این طریق و با استفاده از آسیب‌پذیری فرهنگی افراد مهاجر، به سهولت جامعه‌ی عمل‌پوشانند. مسیحی شدن هزاران افغانستانی شاید برای بسیاری قابل‌باور نباشد و اما یک واقعیت ناگوار است که باید پذیرفت و از پیامدهای آن در آینده بیمناک بود.

بنابراین گزارش خبرگزاری‌های جهان و تنها ۵۰ هزار مهاجر افغانستانی از اردوگاه «ناصرباغ» در پیشاور پاکستان به دین مسیحیت درآمده‌اند. برخی تحلیل‌گران به مسائل افغانستان معتقدند که اکثر این افراد را جوانان کم‌سواد و یا بی‌سواد تشکیل می‌دهند. لذا بی‌سوادی و فقر فرهنگی عامل مهم در این تأثیرپذیری فرهنگ به شمار می‌آید. ولی این واقعیت را هم نباید از نظر دور داشت که عواملی چون: مهاجرت و بزرگ شدن در محیط بیگانه، تبلیغات گسترده‌ی مبلغان مسیحی در چنین اردوگاه‌ها، عدم توجه رهبران سیاسی جامعه به مسائل فرهنگی مهاجرین، ادامه‌ی جنگ و خونریزی، فقر اقتصادی و گرسنگی نیز بزرگ‌ترین سهم را در این جهت داشته‌اند.

### ۳. جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران دومین کشوری بوده است که از همان ابتدای شروع جهاد مردم افغانستان، مورد توجه مهاجرین و آوارگانی افغانستانی بوده است. البته ایران به علت سابقه‌ی

تاریخی و اشتراکات دیرینه‌ی فرهنگی، دینی، مذهبی و همجواری، جزء محدود کشورهایی بود که در طول تاریخ جاذبه‌ای برای مردم ما داشته است.

هجرت مهاجرین افغانستانی در ایران، برخلاف پاکستان، با یک سلسله آزادی‌هایی همراه بود و این آزادی‌ها باعث شد که مهاجرین افغانستانی در بدنه جامعه ایران جذب شود. مثلاً، هر فرد مهاجر آزاد بودند که به هر جا بخواهد زندگی کند و نسبت به کار نیز در ابتدا هیچ‌گونه محدودیتی وجود نداشت، گرچه بعدها محدودیت‌های شغلی پیدا شد و همین مقدار از آزادی باعث گردید تا مهاجرین در تمام نقاط ایران راه پیدا کرده و با پاره فرهنگ‌های متفاوت روبرو شوند.

این نحوه از عملکرد با مهاجرین که از سیاست‌های اسلامی و انسان دوستانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نشأت می‌گیرد، ثمرات زیاد فرهنگی و ازجمله فواید اقتصادی را نیز برای مهاجرین در برداشته است. مثل این که «در جمهوری اسلامی ایران، آوارگان افغانی تا سرحد نسبتاً زیادی در جوامع محلی پذیرفته شده و به درجه‌ی بالایی از خودکفایی برای ارتزاق دست یافته‌اند» (نظری تاج آبادی، ۱۳۶۹، ۱۵۸). لکن این پراکندگی و حل شدن مهاجرین در جامعه ایران، اثرات و تبعات فرهنگی را هم در برداشته که در بعضی موارد و به ویژه نسبت به نسل دوم مهاجرین، مشکلاتی از قبیل؛ ناآشنایی با فرهنگ ملی، روآوردن جوانان به سوی اعتیاد و غیره را ایجاد کرده است.

افغانستان به عنوان یک کشور مستقل و مسلمان، رسومات و سنت‌های اجتماعی فرهنگی خاص خود را دارد که با فرهنگ ملی جامعه‌ی ایران تفاوت‌های نیز دارد. مثلاً کیفیت همسرگزینی، نحوه‌ی لباس پوشیدن، غذاخوردن، لهجه، گویش‌های محلی، رسومات اجتماعی و... متفاوت با جامعه‌ی ایران می‌باشد، و به همین علت مهاجرین در اثر برخورد با فرهنگ جدید و تأثیرپذیری از آن، عملکرد کاملاً دوسویه دارند؛ از یک طرف می‌خواهند فرهنگ خودشان را حفظ نمایند، و از طرف دیگر از رسومات و فرهنگ جامعه‌ی میزبان نیز متابعت می‌کنند. این نحوه از رفتار از قبیل: ازدواج، طلاق، لباس و رسومات را دچار مشکلات و بحران نموده به طوری که حد متوسط هزینه‌ی یک عروسی، بین مهاجرین به طور متوسط بالا رفته است و این مخارج سنگین به اضافه‌ی مهریه سنگین و غیره برای یک نفر مهاجر

کمرشکن بوده چه بسا در برخی از موارد جوانان توان ازدواج را ندارند و نتیجه آن سرگردانی جوانان در دوران مهاجرت و عدم تشکیل خانواده می‌باشد.

نحوه لباس پوشیدن یکی دیگر از تأثیرات فرهنگی جامعه ایران است که لباس زنان مهاجر در تلاشند تا از آخرین مدل لباس در بازارهای ایران استفاده نمایند. مسائلی از این قبیل چنان در بین مهاجرین اهمیت پیدا کرده که در صورت عدم توانایی همسر از برآوردن چنین خواسته‌های، بعضاً منجر به طلاق هم شده است.

از طرف دیگر به علت برخورد مهاجرین با هرگونه افراد و کارفرما، توجه به مسائل اخلاقی و شرعی تا حدودی فروکش کرده و بسیاری از جوانان و نوجوانان مهاجر به مسائل اسلامی و معنوی کم علاقه شده‌اند. این فرایند نتیجه بی‌سوادی، خودباختگی فرهنگی و ارتباط فرد مهاجر با افرادی می‌باشند که چندان به ارزش‌های دینی پابند نیستند. البته در این فرایند؛ تبلیغات شبکه‌های وابسته به استکبار جهانی، ماهواره، انترنت و فیلم‌های مبتذل، شبکه‌های اجتماعی و... بدون تأثیر نبوده است.

در جامعه ایران گرچه مهاجرین افغانستانی سعی دارند تا به فرهنگ ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ی خود وفادار بمانند و طبق الگوهای فرهنگی کشورشان عمل نمایند، «مع‌ذلک تجربیات کلی پرورش یافتن در یک فرهنگ خاص ماهیت خود را بر شخصیت فرد تثبیت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مثلاً یک نوزاد هندی الاصل اگر در ایران بزرگ شود، ایرانی جلوه خواهد کرد. با این که فرهنگ را انسان‌ها خلق می‌کنند، اما همچنان می‌توان ادعا کرد که فرهنگ‌ها نیز انسان‌ها را رشد می‌دهند» (محسنی، ۱۳۷۰، ۱۰۳).

جریان فرهنگ‌پذیری مهاجرین افغانستانی در ایران به علت اشتراکات فرهنگی و دینی و طولانی شدن مدت اقامت آن‌ها، بسیار پیچیده است. برخی از مهاجرین با جذب شدن در جامعه جدید، علاقه دارند تا از فرهنگ جامعه‌ی میزبان پیروی نمایند. زنان مهاجر در این میان به علل مختلف بیش از مردان متأثر از فرهنگ جامعه‌ی جدید می‌باشند، لذا از میزان وابستگی آن‌ها به ارزش‌های اسلامی و سنت‌های اجتماعی کاسته شده و بیش از حد احساس آزادی می‌کنند و امکان دارد در کوچک‌ترین مسأله کارشان به دعوا، مرافعه کشیده شده و سرانجام به

طلاق منجر شود. یکی از علل افزایش آمار طلاق در بین مهاجرین برخاسته از این گرایش زن سالاری در بین مهاجرین است که رشد چشم گیر پیدا کرده است. این حرف هیچ گاه به معنای نادیده گرفتن حقوق اجتماعی و مدنی زنان نیست و مردان و زنان می توانند با رعایت حقوق اسلامی و اجتماعی در خانواده، به آرمان های اجتماعی نیز متعهد باشند و آن را رعایت نمایند. تبغات فرهنگی مهاجرین در ایران، اعم از مثبت و منفی از جامعه جدید نیز بسیار است و عواملی چون: مدرسه، محیط های آموزشی، جوانی، فقر فرهنگی، فشارهای اجتماعی و ازدواج جوانان مهاجر با زنان جامعه جدید؛ سرعت این فرهنگ پذیری را افزایش داده و بسیاری از سنت های مردم ایران به عنوان سنت پایدار و جذاب برای مهاجرین درآمده است. به طور نمونه می توان به مراسم ۱۳ نوروز اشاره کرد که حتی در میان مهاجرینی که به افغانستان برگشته اند، مراسم سیزده بدر، به کیفیت که در ایران معمول است، برگزار می شود و با وجود که در افغانستان سابقه نداشته است.

## نتیجه

مهاجرت به عنوان یک پدیده ی اجتماعی و فرهنگی، دارای کارکردها و پیامدهای آشکار و پنهان، مناسب و نامناسب فرهنگی و اجتماعی است. زیرا فرد مهاجر وقتی وارد جامعه جدید می گردد، با یک سلسله قوانین و مقررات تازه ای روبرو می شود که با قوانین جامعه قبلی اش سازگاری ندارد. بدین جهت فرد مهاجر سعی می کند تا از طریق پذیرش رفتارها و هنجارهای جامعه جدید خود را با آن هماهنگ نماید که جامعه شناسان در چنین مواردی، اصطلاح «جامعه پذیری» را به کار برده اند. حضور مهاجرین افغانستانی در کشورهای مختلف دنیا، اثرات فرهنگی خود را داشته است که در دو مرحله مورد بررسی قرار گرفت:

## الف. ارتقای فرهنگی

دست آورد و ارتقای فرهنگی مهاجرین افغانستانی عبارت است از:

۱. مهاجرین افغانستانی در دوران مهاجرت توانسته اند، از اندوخته های علمی، فرهنگی، هنری و... کشورهای میزبان به نحو احسن و شایسته استفاده نمایند.



۲. با وجود بی سود بودن ۹۰ درصد نسل اول مهاجرین افغانستانی؛ این وضعیت با توجه به شرایط کشورهای میزبان تغییر پیدا کرده و اکثر جوانان تا حد دیپلم و بعضاً دانشگاه تحصیل نموده‌اند.

۳. مهاجرت، این اثر را داشته است که مهاجرین تا حدودی به خودباوری فرهنگی و اطمینان به نفس رسیده‌اند.

۴. نقش اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه‌ی افغانستان ۸۰ درصد تثبیت گردید است.

۵. کسب تخصص و مهارت‌های زندگی، کاری و صنعتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، یکی دیگر از دستاوردهای فرهنگی مهاجرین است.

## **ب. ناهنجاری‌های فرهنگی**

مهاجرت در عین اینکه تأثیرات مثبت فراوان داشته است، ناهنجاری‌های نیز داشته که اشاره می‌گردد:

۱. هویت دینی و ارزش‌های فرهنگی مهاجرینی که به اروپا هجرت کرده‌اند با تهدیدات و خطرات جدی مواجه شده است.

۲. فرهنگ غرب در مهاجرین اروپا نشین تأثیر گذاشته و لذا برخی مهاجرین از اروپا برگشته مروج فرهنگ مبتذل غرب شده‌اند.

۳. پذیرش و قبول ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی خشک، بی‌روح و ضد اسلامی و هابیت و گروه‌های تکفیری که اکثراً از بین مهاجرین مقیم پاکستان آغاز شده است. مانند گروه تروریستی طالبان، القاعده و...

۴. جذب شدن به گروه‌های تروریستی و تکفیری همانند داعش و غیره در بین میان مهاجرین مقیم پاکستان.

۵. جذب شدن به فرهنگ جامعه جدید و پذیرش سومات ملی کشور میزبان در بین مهاجرین مقیم ایران تا حدودی مشاهده می‌شود.

قرآن کریم.

ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پنجم، ۱۳۶۵ش.

پایگاه اطلاع رسانی افغانستان:

۷۹۹۴۵http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=

ترجمه و اقتباس: پریدخت وحیدی، مهاجرت بین المللی و پیامدهای آن، تهران- ایران، وزارت برنامه و بودجه، اول، ۱۳۶۴ش.

درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ایران، ۱۳۶۳ش.  
زنگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، مترجم: مرتضی رهبانی، ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چهارم، ۱۳۷۳ش.

شریعتی، علی، اسلام شناسی، چاپخانه طوس، مشهد، بی تا.

شریعتی، علی، فرهنگ و تمدن و ایدئولوژی، بی جا، بی تا.

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۱.

غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ایران، مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری اسلامی ایران، سوم، ۱۳۶۶ش.

فانون، فرانتس، دوزخیان روی زمین، ترجمه علی شریعتی، انتشارات تلاش، اهواز- ایران، بی تا.

فرهنگ، صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، ایران، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، اول، ۱۳۷۱ش.

گلایی، سیاوش، اصول و مبانی جامعه شناسی، تهران- ایران، انتشارات میترا، چهارم، ۱۳۷۴ش.

محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه شناسی، ایران، ناشر مؤلف، چ ۷، ۱۳۷۰ش.

مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران. ایران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.

منصور وثوقی و علی اکبر خلق نیک، مبانی جامعه شناسی، تهران- ایران، انتشارات خردمند،

یازدهم، ۱۳۶۷ش.

نظری تاج‌آبادی، حمید، بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله‌ی پناهندگی، تهران- ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اول، ۱۳۶۹ش.

نیک‌گهر، عبدالحی، مبانی جامعه‌شناسی و معرفی تحقیقات کلاسیک جامعه‌شناختی، تهران- ایران، انتشارات رایزن، دوم، ۱۳۶۹ش.

هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۱۳۹.